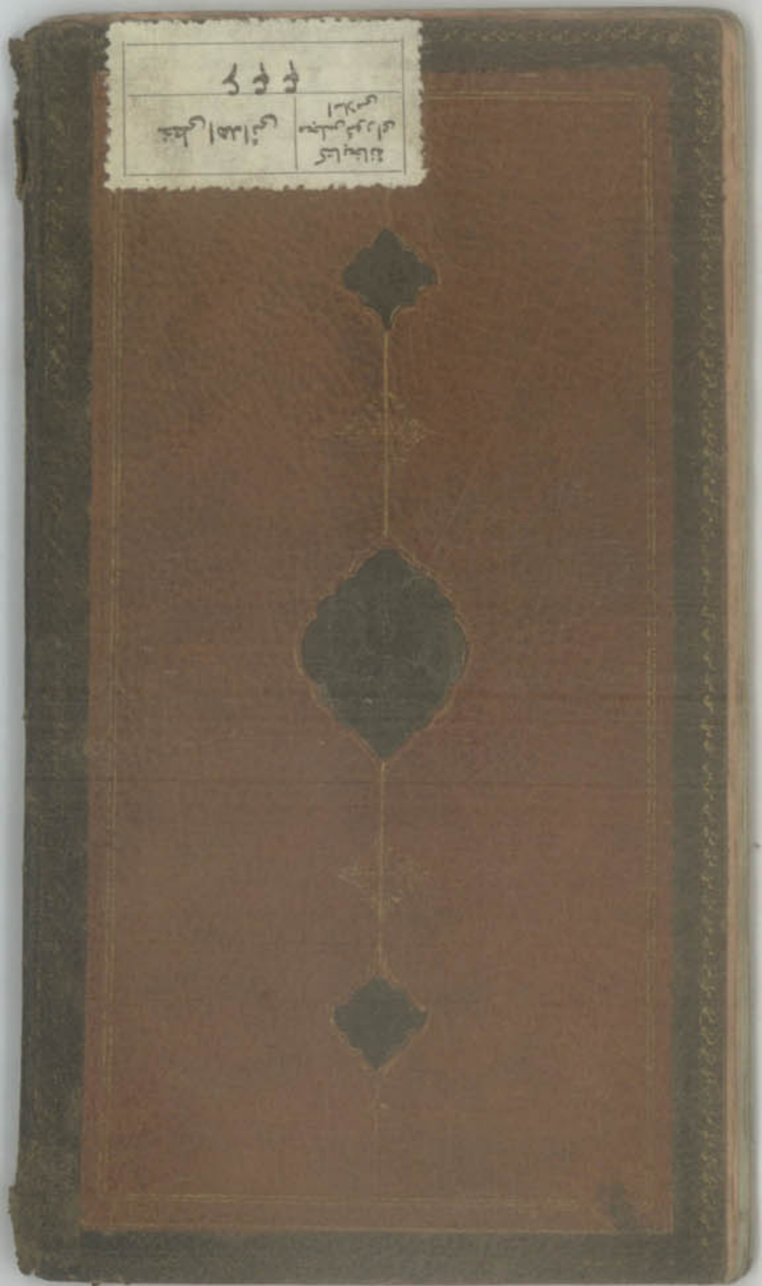
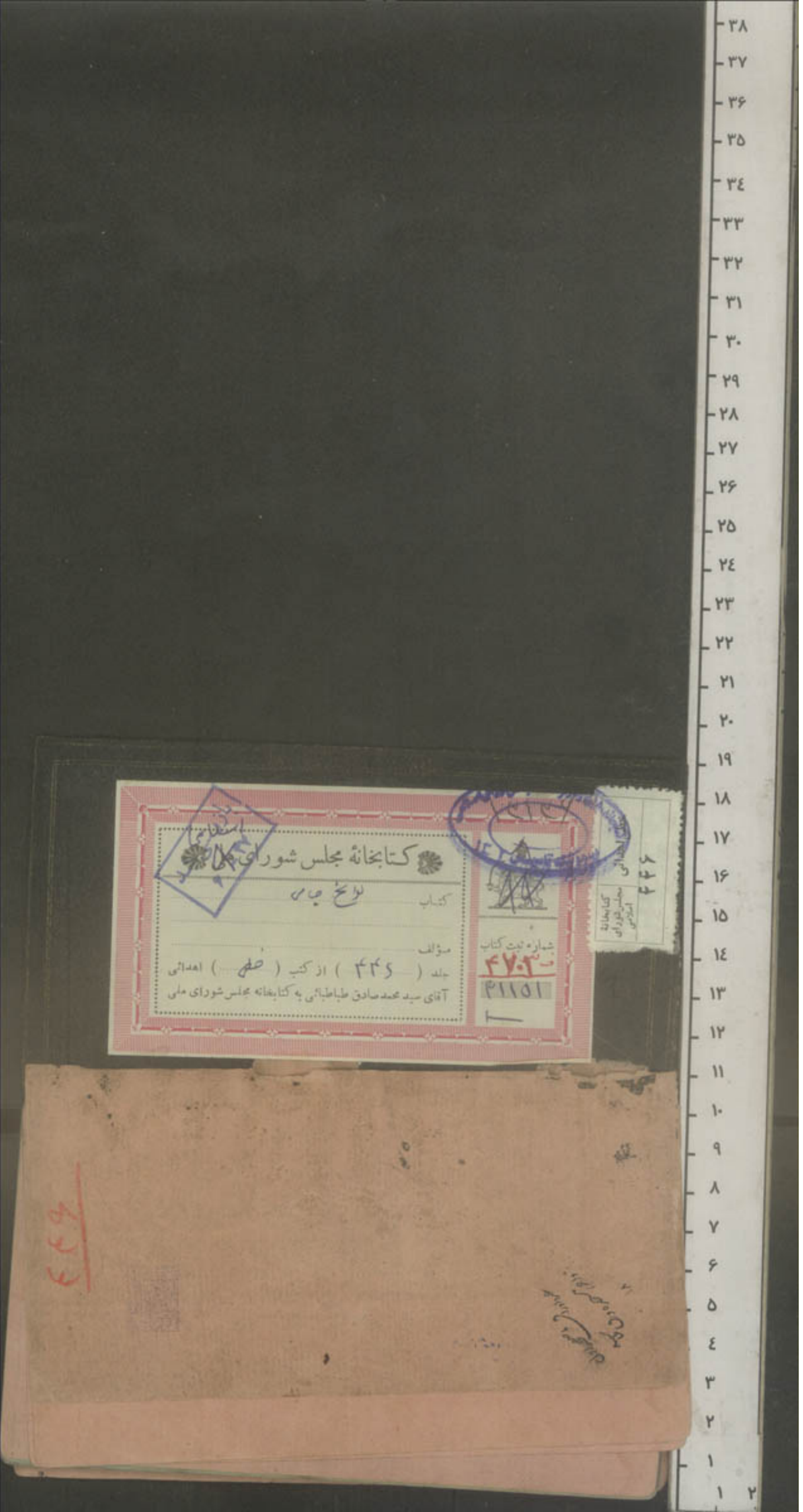





کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب لوایح جامی
مؤلف
جلد (۴۴۶) از کتب (ضه) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۷۰۲
۳۱۱۵۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۴۴۶
۴۴۶

ملک محمد [illegible] الحسینی الطهرانی

۲۱ شوال

۱۳۳۳

[illegible] الکتاب [illegible]

علی [illegible] الدهر [illegible]

و [illegible] وآله [illegible]

و اولاده [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین

[illegible]

ملک ... محمد حسن ... ۶ شوال ۱۳۳۳

[illegible]

مالکه محمد حسن ... ۲۴ جمادی الثانیه ۱۳۳۱

لا احصی ثنا علیک کیف ...

[illegible]

پس گیر که ابر کرم سپاسگزاری | تک گیر و دگر گفت سپاس چه سود
یارب ز دو کون بی‌نیازم گردان | وز افسر فقر سرفرازم گردان
در راه طلب محرم رازم گردان | زان ره که نه سوی تست بازم گردان

تمهید این رساله‌ایست مسمی بلوایح در بیان معارف و معانی که بر الواح اسرار و ارواح ارباب عرفان و اصحاب ذوق و وجدان لایح گشته بعبارات لایقه و اشارات رایقه متوقع که حضرات عزیزان این جزو را در مطالعه بساط اعتراض ننشینند چه او را درین گفتگو نصیبی جز منصب ترجمانی و بهره

رباعی
شعر از سر بیخبری لافی چند | هر یک ز کمی و کم ز هیچ ام پاسداری
از هیچ بکم از هیچ کم کاری | هر سر که دارد ز اسرار حقیقت رقم
نام من و هستی من کوتاهی | در عالم هستی ام نشانها
در قصه چنین نیست بیان من | زانکس که او ای دوست اسرار دهد
از لطف بی پرده او | هم کو ز چند چو از پس حرفها
در حجب نه روز نبی هست | باشد ز هیچ بدان می‌دان
از گفته رسالت شاه بی‌بها

لایحه جمال اصل ازل بی‌عیب در جوهر جمال هست که در روح انسانی که در وی بی‌شه محسوس عالم

از سنگ جبال چاه و زاندام | جستی که به جادوان این اوج
چیزی که نه روی دوستانی از | آخر به وفا سر وفای
از هر چه بدر دیگه جدا خواهی شد | آن که بره بی جدا خواهی
آن حوصله اگر آن اگر قرابت | بیدار و هر چه نگاهی جدا
خوش آنکه ورش برابری در رهت | کش با دل جان یار دل پیوست

لایحه جمیل علی الاطلاق حضرت ذوالجلال و الافضال است هر جمال و کمال که در جمیع مراتب ظاهر است پرتو جمال و کمال اوست که آنجا تافته و ارباب مراتب بدان صفت کمال متصف گشته هر کرا دانا دیدی اثر دانائی اوست و هر جا بینائی دیدی ثمره بینائی او و بالجمله همه صفات اوست که از اوج کلیت و اطلاق تنزل فرموده در حضیض جزئیت و تقیید تجلی کرده تا تو از جزو بکل راه بری و از تقیید باطلاق روی آری نه آنکه جزو را از کل

هر روز دلم بقید از هر یار | درهم بتماشای گل این سبع طراز
در بستان گلشنم گر بهار | هر صبح سلم گلبهای جهان بیخ و بنیاد
اصلی که ابریع نهاده | الطف فره بی‌باج جد جگر
در پایه او که سیر | از سر طرفی جای معطوران
در ترجمه معتقد بجنت | **لایحه** ای آدمی اگر حاشیه جمال

در رعایت کمال ... [illegible] ... در رعایت لطف ... [illegible]

[illegible] ... آن ... [illegible] ... انجمن ... [illegible]

[illegible] ... احکام ... [illegible] ... کلها ... [illegible] ... عموم ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... اندیشه ... [illegible]

[illegible] ... آگاه	[illegible] ... اندیشه
[illegible] ... اندیشه	گر گل ... اندیشه ... [illegible]
[illegible] ... اندیشه ... [illegible]	پس ... [illegible] ... الحمد [illegible]

[illegible] ... اعمال ... در رعایت ... [illegible]

[illegible] ... کمال ... [illegible] ... جان ... [illegible]

[illegible] ... نظر ... [illegible] ... آدمی ... [illegible]

[illegible] ... گل ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]	[illegible] ... گردون ... [illegible]
اندیشه ... گل ... [illegible]	[illegible] ... مقصودم
[illegible] ... مقصودم	[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... مقصودم	[illegible] ... شده ... [illegible]

تا بال شکسته ... [illegible]	دل ... [illegible]
جان در طلب شوق ... [illegible]	[illegible] در ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

در جمع ... [illegible] ... [illegible]

هیچ گر چه نشسته‌ایم سال‌ها سال	جانست که ... [illegible] ... زوال
داریم همه جا با همه کس در همه حال	[illegible] ... [illegible] ... حال

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... الا الله الواحد الاحد رباعی

یارب ... [illegible] ... خود برسم	از بد برهم و ... [illegible] ... برسم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملک محمد بن صادق الحسینی [illegible]

[illegible]

عاذتی الفقیر

[illegible]

طلوع همه نشانها ز بی نشان نه در علم گنجد و نه در عیان همه چند از جو نهاد

پیدا از او چند بهم هر جزو در کل و از او از ضبط او ادراک

چشم سر و دست و پا از وی جزو و دین بس بجا کای او در

ای لعوا گشت از ... هم تو بود و هم تحت او و هر

آن همه جود و جهد و عالم از جو ... ذات او وجود بسا دیج و بسی تحت

بس سر گشت از او تو و ای دل ... قال فع لشوی ز رنگ ... گاه ای دل

چه سر چند کها از ای پر گشت ... چه اینست صنعه خو از ای دل

لایحه لفظ وجود گاه بمعنی تحقق و حصول که از معانی مصدریه و مفهومات اعتباریه

اطلاق می‌کنند و بدان اعتبار از قبیل معقولات ثانیه است که در برابر او در خارج

چیزی نیست [illegible] و بمعنی چنانکه [illegible] گاه بمعنی تحقق ... گفته اند و گاه

لفظ وجود گویند و بمعنی هستی که هستی وی ذات او است و هستی باقی موجودات بوی

و به حقیقت غیر او هیچ موجودی در خارج و ذهن ... موجودات ... عالم وی

چنانکه موج گل آب را ... و [illegible] ... و ...

هر سینه ... تا ... همه ... هر کس کس چه ... آن

هر عارض ... از وی حال ... کی ... گفت ... اشهد

٦

ای جان همه جان بسته ... | لایحه صفات غیر ذات است

... بعضها العقول وعی ... الجهول مثالها عالم

... علم و جان ... هر ... عینست ... بعضی

انها جهانگیری مفهوم ... که گر ... ذات ... ز ... بحیث تحقیق

و هستی ... بلکه ... چه

و اسماء و صفات نسب و جهات ... ای در همه شان ذات ... که ز همه پیش

... در حق الکیف ... ور روی تعقل همه غیر صفات

با ذات تو ... همه عین ... لایحه ذات ... از

همه اسماء و صفات ... و از جمیع نسب و اضافات مبرا از اضافات

او ... باین ... بعالم ظهور ... اول ... چه

... علم و ... وجود و شهود ... تحقیق ... نسبت

... ظاهر ... وجود و شهود ...

... جمیع ... ظهور که ... آن ...

و ... اول ... ظهور ... اول و آخر و ظاهر

... ذات ... و نسب و اضافات

... صاحب عجب میشود و هر چند اصحاب سبب و اسمای [illegible] ...

... [illegible] کمال ... ظهور ... مظاهر ... و ظهور آن با اسماء [illegible] ...

... [illegible] و افعال ... و ظهور ... مظاهر ... [illegible] رباعی

... پیش که هر [illegible] عجب [illegible]	هر لحظه [illegible] چو چنین [illegible]
در جستجو ... [illegible] جان	[illegible] با جهان [illegible]
[illegible] بر او نقاب [illegible]	[illegible] محجوب [illegible]
... در کار [illegible]	[illegible] آفتاب [illegible]
... چو از فلک [illegible]	در زیر [illegible] شود [illegible]
... [illegible] از ظهور	[illegible] حکیم [illegible]

لامعه [illegible] اول [illegible] ...

[illegible] جمیع [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

... [illegible] و علم [illegible] و اسماء و صفات [illegible] ...

... [illegible] ذات [illegible] اسماء و الصفات [illegible] ...

... [illegible] ظاهر [illegible] و بعضی [illegible] ...

... [illegible] و جوهر [illegible] ...

... [illegible] ذات [illegible] ...

... [illegible] و آثار [illegible] و بعضی [illegible] ...

... [illegible] جمیع [illegible] و ظهور [illegible] ...

... [illegible] ظهور جمیع [illegible] الوجوب [illegible] ...

... [illegible] کل افراد [illegible] ...

... [illegible] بعضی [illegible] ...

... [illegible] جمیع [illegible] الالهیه و الکونیه [illegible] ...

... [illegible] ...

... در عالم مثال [illegible] در عالم [illegible] ...

... ظهور [illegible] کمال [illegible] ظهور [illegible] ...

... [illegible] ظهور [illegible] ...

چون ظهور و شهود مجمل و مفصل محقق کمال اسمائی که ظهور و اثبات عین جمع و [illegible]
در آن عین جمع باعتبار غیر و غیریت و این ظهور عینی علمی و عینی مجمل و مفصل [illegible]
منقسم به کمال اسمائی [illegible] شئون و احوال و اعتبارات
با احکام و آثار [illegible] در جمیع مراتب حقائق الهی و کونی [illegible]
موجودات را به نظر [illegible] و اندراج کل در وحدت ذاتیه [illegible]
جمیع صورها و احکام [illegible] ظهور و [illegible]
از آن حیثیت از وجود جمیع موجودات مستغنی است کما قال سبحانه ان الله لغنی عن العالمین

وه که اگر عشق پاک [illegible] ‌ ‌ ‌ ز آلودگی نیاز ما [illegible] خاک
چون جلوه گر دلدار [illegible] ‌ ‌ ‌ کی ما و تو در میان [illegible]
[illegible] ‌ ‌ ‌ در [illegible] معلوم و مجهول [illegible]
[illegible] ‌ ‌ ‌ از [illegible] مستغنی [illegible]
واجب ز وجود [illegible] مستغنی است ‌ ‌ ‌ واجب [illegible] مستغنی است
در [illegible] ‌ ‌ ‌ از [illegible] مستغنی است

چون [illegible] تعینات [illegible]
[illegible] جمع شود و [illegible]

۸

همه در حقیقت [illegible] جمع شود و [illegible] آنچه با او [illegible]
[illegible] است [illegible] همه در جسم [illegible] جمع شود و [illegible] جسم [illegible]
با او [illegible] است [illegible] جسم [illegible] در حقیقت جسم جمع شود [illegible]
[illegible] جسم را [illegible] با او [illegible] است [illegible] العقول [illegible]
[illegible] همه در حقیقت جوهر جمع شود [illegible] جوهر و عرض [illegible]
[illegible] همه در [illegible] جمع شود و [illegible]
[illegible] در [illegible] جمع شود [illegible] و [illegible]
[illegible] با [illegible] ذات خود و وجوب [illegible]
[illegible] الثابتة الی [illegible]
و این [illegible] فصول و خواص [illegible] تعینات و تشخصات [illegible]
[illegible] در وحدت ذات [illegible] علم [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] احکام و آثار [illegible]

محو عدم گونی ابعاد و انی چیستی	گر ام صبح و در عالم بعد و رق
ملکا که نه عدم و نه ما ام دره	جز ذات حق و شئون ذاتی او
با چند حدیث چشم و ابعاد و جهات	هستا نگر بجز معدل و جنسی ان
ذات مطلق محقق ذات	ای گو همی شئون و صفات

هر ادوار مدارج کثرت شئون در وحدت ذات مندرج
است در کل یا امر ما خرج مظروف در ظرف فکر مرادف اندراج
اوصاف و لوازم است در موصوف و ملزوم همچنین اندراج نصف و ثلث
در ربع و خمس الی لانهایة در ذات واحد عددی زیرا که
این نسب در وی مندرج اند و اصلا ظهور ندارند مادام که بتکرار ظهور
در مراتب جزو اثنین و ثلثه و اربعه و خمسه و امثالها از مجالی معلوم
احاطه حق سبحانه و تعالی جمیع موجودات همچو احاطه ملزوم است لوازم
همچنین احاطه کل است و ظرف مظروف تعالی الله عما لا یلیق بجنابه

در ذات حق اندراج شان معروف است	...
این قاعده ... کار ...	... جز ... ظرف ...

لایحه ظهور احکام شئون و اعتبارات ... مسمی ... عدم ...

تغیر حقیقت وجود و صفات حقیقیه اوست بلکه مستلزم تبدل نسبت و اضافات
و این معنی مقتضی تغیر در ذات نه، اگر عمرو از یمین زید بر یسار رود
نسبت زید با او مختلف شود و ذات و صفات حقیقیه خود بحال خود
و تجلی حقیقت وجود با بسایط پس ... کمال گیرد و ...
مظاهر شریفه نقصان نپذیرد نور آفتاب هر چند بر پاک و پلید تابد
هیچ تغیر ... راه نیابد ...

نور از رخسار و نه رخسار از نیک	چون خور ز فروغ خود جهان ...
بر پاک و پلید اگر بتابد شاید	نه نور وی از هیچ پلید ...
... او ز هیچ پاک افزاید	لایحه مطلق همه جا ... مقید ... مطلق

صورت نه بندد اما مقید محتاج است به مطلق و مطلق مستغنی از مقید پس استلزام
از طرفین است و احتیاج از یک طرف چنانکه میان حرکت دست و حرکت مفتاح ... و در ...

... در عالم ... کس ...	عالم همه ...
... او هم ...	...

ایضا مطلق مستلزم مقید است ... پس ... مقید ...
... رباعی

در جنب تو چه جای وصل طلبی [illegible]
تا سایه نه فیض دل و جان باش

هر کس که بدید و توان کرد بلا
تو [illegible] پرده آن مطلب باش

این [illegible] درو غم آنکه جوهر خوش
منفصل و اگر هست چه [illegible] خویش

هر کس که شناسد و [illegible]
تو راز که جای بی کسی شد خویش

این شعر مشتمل است بر عبارت و [illegible] و الا ظهور اسماء الوهیت و تحقق

در جنب تو [illegible] محبت
این [illegible] شوق و طلب [illegible]

در جلب محبت مطلوب تو
گر هست محبی [illegible]

طاهر نشود جمال محبوب تو
تا کو هم محب هست و هم محبوب او

و هم طالب حق است و هم مطلوب او معشوق و محبوب است در مقام جمع احدیت [illegible]

و محبوب در مرتبه تفصیل و کثرت
از [illegible] را [illegible] و سیر [illegible]

[illegible] و [illegible] دوری
[illegible] و [illegible]

[illegible] و در [illegible]
[illegible]

[illegible] گرانی [illegible] [illegible] در [illegible] و جمال [illegible]

[illegible] عبارت از [illegible] و [illegible] و [illegible] آثار و احکام [illegible]

[illegible] عبارت از [illegible] [illegible] [illegible] شده و احکام [illegible]

[illegible] در [illegible] که زوال [illegible] جل جلاله [illegible]

[illegible] عین که [illegible]
و هم [illegible] و [illegible]

در [illegible] و [illegible]
[illegible] عشق [illegible]

طاهر [illegible] و [illegible]
پس [illegible] حقیقت وجود [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] وجود [illegible] یعنی [illegible] [illegible] عشق [illegible] عموم

گرچه [illegible] موصوف [illegible] عشق [illegible] [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] جمال [illegible]

[illegible]
[illegible] همه [illegible]

در دل که او [illegible]
در [illegible] و [illegible] جمع

[illegible] همه او [illegible] [illegible]
حقیقت [illegible] اگرچه [illegible]

[illegible] و [illegible] معقول و مجهول [illegible] و [illegible] بعضها فوق بعض

[illegible] در [illegible] و صفات [illegible] و [illegible]

در [illegible] چون [illegible] و [illegible] و [illegible] و خلق

پس [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کمال [illegible] و [illegible] [illegible]

هر مرتبه از وجود حکمی دارد	گر حفظ مراتب نکنی زندیقی

تنبیه موجود حقیقی یکی بیش نیست که آن حقیقت وجود حق است اما او را
مراتب بسیار است اول مرتبه لاتعین و عدم انحصار و اطلاق از هر قید
و او بدین حیثیت منزه است از اضافت نعوت و صفات و مقدس است از دلالت الفاظ
و لغات نه لسان را از جلال او زبان عبارت و نه عقل را
امکان اشارت نه ارباب کشف را ادراک حقیقتش در حجاب و نه اصحاب علم
را استماع منورش در اضطراب غایت شأن او بی‌نهایت ... حال او

ای در ره تو بیانها و عیانها همه هیچ	بعد از تو نشانها و مکانها همه هیچ
از ذات تو مطلقا نشان ...	کاکا که توئی ... همه هیچ
هر چند که جان عارف آگاه بود	تا در حرم قدس تو ...
دست ... ارباب کشف ...	از دامن ادراک تو کوتاه بود
این عشق ... جز ...	حاشا که شود ...
خوش ... تر ... بود ...	... از ...

مرتبه ثانیه تعین اول است یعنی جامع مر جمیع تعینات فعلیه وجوبیه ...
و جمیع تعینات انفعالیه امکانیه کو ... این مرتبه ... الف ...

اول تعینات حقیقت وجود است و آن اول مرتبه تعین است لاجرم مرتبه
... از احدیت جمع جمیع تعینات فعلیه ... است و این مرتبه الوهیت
مرتبه را بتفصیل مرتبه الوهیت است و آن مرتبه اسما و صفات الهیات است
... مرتبه ... ظاهر ... است و وجوب وصف خاص این مرتبه خاصه
احدیت جمع جمیع تعینات انفعالیه است که ... و امکان ...
کونیه امکانیه است مرتبه ... مرتبه کونیه است و مرتبه عالم است
و خواص لیکن مرتبه ... ظاهر ... امکان از لوازم ... و آن ...
بعضی حقایق ... اعیان ممکنات ... وجود ... جمیع مراتب ...
مرتبه ... و ... مراتب ... حقایق ... مراتب ... چنانچه
مراتب حقایق ... کان الله و لم یکن معه شیء

هستی که ظهور میکند در همه شی	خواهی که بری بکمال وی ... پی
رو بر سر می حباب را بین که چسان	... بود ...
بر لوح ...	...
...	عالم در حق حق است و حق در عالم چون ادیم ... جز عالم است

تنبیه حقائق ... ذات الهی است تعالی ... داو ...

واحد است که عدد را با وجود او نسبتها با حقیقت [illegible] کثرت [illegible]

و از مراتب [illegible] و حقایق جوهریه [illegible] و [illegible]

واحد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که اصل [illegible] و کثرت [illegible]	[illegible] [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible]	و [illegible] یکتاست بی سهو و غلط
[illegible] و [illegible]	این [illegible] واحد [illegible]

از تعینات و تقیدات [illegible] حق است و [illegible] و [illegible]

[illegible] خلق و عالم [illegible] عالم [illegible] حق [illegible] عالم

[illegible] از ظهور حق بود و حق بعد از ظهور عالم [illegible]

ظهور و بطون و اولیت و آخریت از نسب و اعتبارات [illegible] هو الاول والآخر والظاهر والباطن

[illegible] حق است	لا بلکه عیان [illegible] حق است
چیزی که بود [illegible]	و [illegible]
[illegible]	[illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم و عالمیان	[illegible] حق [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] که عالم عبارت است از [illegible]

در غیر [illegible] [illegible] متجدد [illegible] با عدم [illegible]

[illegible] بود [illegible] و اگر [illegible] عالم [illegible] غافل [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

و بعضی اجزاء عالم [illegible] [illegible]

[illegible] در همه اجزاء عالم [illegible] و [illegible]

و بعضی [illegible] [illegible] اگر [illegible]

و از این حیثیت [illegible] متجدد [illegible]

عالم جمیع اجزاء [illegible] متجدد و [illegible]

و در [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	عالم چو عبارت از این امواج است
[illegible]	عالم بود و دائما [illegible] جاری
[illegible] جاری [illegible]	و [illegible] همه [illegible] جاری

پس پست هیولی همه یی سیاری	و اما جهادی سوی فلک است [illegible]

[illegible] العالم باسره [illegible] شد [illegible] که [illegible]
[illegible] صور و [illegible] وجود [illegible] شد [illegible]
[illegible] صور و [illegible] چنانکه [illegible]

[illegible] کرا [illegible]	گوید عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] خیال [illegible]	پوسته در [illegible] جلوه گراست

اما ارباب کشف و شهود [illegible] حضرت حق [illegible]
[illegible] در تجلی و [illegible] در آن [illegible]
[illegible] تجلی دیگر [illegible] در آیات [illegible] دیگر [illegible] میکند

[illegible] آن [illegible]	[illegible] دیگر جلوه گند [illegible]
[illegible]	[illegible] از کلام حق [illegible]

و [illegible] در این آیت حضرت حق [illegible]
[illegible] و همه [illegible] کار [illegible] تعطیل [illegible]
[illegible] حصول [illegible] و ارتفاع [illegible]
[illegible] در روی [illegible] و ظاهر [illegible]

و احکام آن حقیقت [illegible] بود [illegible] خاص [illegible] آن [illegible]
[illegible] حقیقی [illegible] کمال [illegible] دلالت [illegible] ازان [illegible]
و در همان [illegible] باصطلاح [illegible] دیگر خاص [illegible]
[illegible] گردد و در آن [illegible] دیگر [illegible]
حاصل و [illegible] پس [illegible] ان [illegible] تجلی [illegible]
[illegible] آنی عالم [illegible] دیگری [illegible] محجوب [illegible]
امثال [illegible] احوال [illegible] عالم [illegible] حال [illegible]

[illegible] ال	سبحان [illegible] خدا [illegible]
[illegible] فضل و کرم در حق [illegible]	[illegible] جهان [illegible] عدم
و [illegible]	[illegible] عطا [illegible]
[illegible] عطیه [illegible]	در [illegible] آن حقیقت عالم را
[illegible]	دلیل [illegible] آنکه عالم مجموع اعراض [illegible]

در [illegible] آیت [illegible] موجودات [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] جسم [illegible] ذات [illegible] و جسم [illegible]

را العدد ... را وجود موجود است لا انه موضوع وموجود چنانکه از او

نقش و حصول یابد دریچه ... و هر چند که رسیده ... حاصل اعراض

لا ان ... است مجتمع که وجود مفهومات ... که عقلی ... ذات

... است ... ذات لذاته و بکلماته البواقی ... ذات واجب

... وجود ... جوهر ... قائم است بذات خود و مقوم ... اعراض

و اگر ارباب نظر گویند که مثال این مفهومات فصول است چه لوازم

فصول لند که آن از فصول تعبیر میکنند بوجه عدم قرب بر تعبیر از حقایق فصول

... که اعتبار شود از ما بعد ای تعبیر این لوازم لوازمی که از ...

... است ممنوع و ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]	... [illegible]
... [illegible]	... [illegible]

14

... بر ...	... مقصود ما ...
... کشف حجب	... از حقیقت از مطلع طالع
... حجب ...	... جمع ... حجب
... کتب ...	... [illegible]

لایحه عظیم‌ترین حجابی و کثیف‌ترین نقابی جمال حضرت حقیقی را تعینات و تعدد

که در مظاهر وجود واقع شده ... احکام و آثار اعیان ...

در حضرت علم که باطن وجود است ... که اعیان موجود ...

در خارج ... از وجود خارجی ... رسیده است و ...

... [illegible]

... احکام و آثار اعیان ... زیرا که ... حقیقت ...

... [illegible]

... [illegible]

... رباعی	بحریست وجود جاودان موج زنان
زان بحر ندیده غیر موج اهل جهان	از باطن بحر موج بین گشته عیان
بر ظاهر بحر و بحر در موج نهان	... [illegible]

[illegible]

رباعی هر کاه که چیزی در [illegible]

[illegible]

رباعی [illegible]

دل آیینه ای [illegible]

[illegible]

رباعی [illegible]

[illegible]

رباعی [illegible]

۱۵

[illegible]

رباعی [illegible] صفات و احوال [illegible]

[illegible]

هر بیت که از پس هر بیت کمال | باشد ز شئونات پاک متعال
هر وصف که در جناب شرف باشد | دارد ز جهت ظهور قابلیات کمال

حکما ورا اگرچه جود خیر محض است و هو خیر و رحمت که آنچه در برای صحیح [illegible]
چیزی او را حکمه گویند و مثال صفت شمار است و هر اثر که نسبت بکار رسیدت او [illegible]
از آن جهت است که کفنتی است از جهات زیرا که او این جهت کمال اسرار کمالات
ملکه از آن جهت که سبب شده است و هر قدم مجهول شمار را کمالات لا یحصی
و هیچ مثل شما که سر اوست سرشت او را زجهة قدرت قابل است از قبل و قابلیت آنی
قابلیت عضو معقول مر قطع را که از جهة زوال حیوة است و آن امر [illegible]

هدی الله عز و کل هر آنکه شد | هرجا که وجود لحظه پیش اوست ای دل
چند ای چیز معنی پیرامنی ای دل | هر شه را ز عدم بود و عدم عز و جل
شه مقتضی هر اثر ای دل | [illegible] شیخ صدر الدین قونوی قدس سره [illegible]

پس و در کتاب نصوص مذکور باید که علم تابع است مر معلوم را و آن معنی [illegible]
معانی را که وجود است علم هست و تفاوت علم بکثرت معلومات تعالی است و در [illegible]
وجود و کمال و نقصان این جمله قابل است مر معلوم را علی الوجه الاتم الاکمل
قابل است مر علم را علی هذا الوجه و آنچه قابل است مر معلوم را علی الوجه لا نقص

۱۶

نصیب [illegible] علم بوجود او چه و مشار این جناب غالب و غلبت حکم
وجوب و امکان است و در حقیقت که احکام وجوب غالب آنجا بوجود [illegible]
غالب بود و در حقیقت که احکام امکان غالب وجود و عدم و نقص جامع و [illegible]
خصوصیت حکم ثابت هم مرو جود را که در احکام [illegible] شریف
پس میل است و این جمیع کمالات به مر وجود را [illegible] وجود [illegible]
را دو ثبت و غیر او معنی قال است و اول مصحف هم در [illegible] هم صحیح [illegible]
مر موجودات از جهت علم جاری شد از هم را وجود [illegible] که حکم خوف
آنرا علم میگویند و در آنچه حکم غرض از آن علم میگویند بر هر وجود [illegible]
کمالات حقیقت آنچه او علم است زیرا که ساری شده در حکمت علم [illegible]
شمه وجود را جمیع موجودات و از پس قسم اول آنچه حکمیه بحکم عرف [illegible] علم [illegible]
تحکم بیشتر از آنرا که در حکمت مشایی و اشراقی آنچه مذهب اول حکمت و حکمت [illegible]
مجلس بیان [illegible] اول جسم متصل بوده که جسم مرکب شد و از [illegible]
و حکمت بر [illegible] و گاه پس از جامعیت علم جدول این بوجه جامع [illegible]
و حکم مخالفت و اول او در تر سلیم و تو ظهوریت طبیعت بوجود [illegible]

تمّ هذا الفصّ [illegible]

الموجودات بل هو بذاته جمیع الکمالات
التابعة للوجود فی الموجودات یعنی کمالاتی که در موجودات است

داری ... این در همه آن	مر ... هر ... قابل آن
... قبول هر گشته ... آن	هیچ که خوب ... از جمله

مراتب الصادر حق سبحانه و تعالی و جمیع موجودات بخیشی در آن
موجودات اثر این ... چنانکه آن موجودات در وی ... مظاهر کمالات
او الکلیه و الصفات در جمیع موجودات ... بی اشاره ... در همه صفات
ایشان ... صفات ... چنانکه صفات ایشان در وی ... کمالات ... آن
کامله بوده ... علم ذهنی علم عالم ... علم ...
و در ... علم عالم ... علم ... و در ... علم ... علم
... علم ... و ... علم ...
که در ... علم موجود ... عرف ایشان را عالم ... اعیان
الاق الـ ... سائر الصفات و الکمالات

ای ذات تو در ...	اوصاف تو در ...
وصف تو ...	...

۱۷

حقیقت هستی ذات حضرت حق است سبحانه و تعالی و شئون و نسب و اعتبارات
آن صفات او ... در حد ذات ... نسبت ... و اعتبارات ... و ...

او ... صفات ... در ... کمالات او	... شئون ... آن ...
... جلوه ...	...
... و ...	...

و ... کمالات ... هر ...
حضرت حق سبحانه و تعالی ... و ... وجود
... و ... آن ... حق سبحانه و تعالی در ...
... آن ... که ... عبارت ...
... و ... حضرت علم ... و ... استعداد ... اعیان
... و ... ظهور ...
... او ... هر کمالی ...

... استعدادات اعیان ...	... هر ...
آن ...	آن ...
آن ...	پس ... کمالات ...

[illegible] نگار و مجاز به مشهد [illegible] و اصحاب وجود [illegible] و اصحاب [illegible]
و عیان [illegible] زیرا که [illegible] بگشاد [illegible] وجود
و عیان [illegible] آنچه [illegible] بود در [illegible] اول

[illegible] گل [illegible] عشق	[illegible] و عیان [illegible]
[illegible] آن [illegible]	از [illegible] دگر [illegible]

چون مقصود [illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] یگانه [illegible] و [illegible] جو [illegible]
[illegible] لباس [illegible] جمال [illegible]
[illegible] صفت [illegible] کمال [illegible] آنچه [illegible]
در عیان [illegible] مطلوب [illegible] و [illegible]

[illegible] نشان [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ای [illegible]
[illegible]	در [illegible] عشق [illegible]
[illegible] عشق [illegible]	[illegible]
[illegible] گردان [illegible]	[illegible]

[illegible] خطای [illegible] سوی	ما دام که چشم [illegible] گردی [illegible]
ای [illegible] وسواس [illegible]	[illegible]
[illegible] بیان [illegible]	گاهی [illegible]
یک [illegible]	و [illegible] از جمال [illegible]
چون [illegible] جمال [illegible]	تا در [illegible]
ای [illegible]	آلوده [illegible]
چون لعل [illegible]	[illegible] عشق [illegible]

[illegible]
این [illegible] صورت [illegible]

